

بررسی چگونگی اجراءات محاکم امارت اسلامی در قضایای مدنی در روشنائی فرامین و متحدالمال^۱

How the Courts of the Islamic Emirate Handle Civil Cases in the Light of Decrees and General guidance

DOI: 10.64104/SecondRound.Issue.3.n5.2023

فیض الرحمن نظامی^۱، محمد طارق سیار^۲

چکیده

تأمین عدالت و احقاق حقوق شهروندان از جمله خصوصیات نظام اسلامی است که رسیدن به این حد جز با موجودیت عدالت در جامعه میسر نیست به همین ملحوظ قضاء در دین مبین اسلام اهمیت و جایگاهی خاصی دارد، در واقع موفقیت هر نظام در داشتن سیستم عدلی و قضایی منظم، بی طرف، مستقل و دارای قوانین مدون که بتواند مشکلات جامعه را حل نماید می باشد؛ در عصر حاضر دولت ها مکلف اند سیستم محاکماتی را در جامعه ایجاد نمایند که عدالت را به وجه احسن در جامعه تأمین نماید.

بدون شک توقع جامعه از دولت در تأمین عدالت و احقاق حق این است تا حق به حقدار داده شده و جلو خود سری و خودکامگی های افراد و اشخاص گرفته شده و فضای امن در جامعه ایجاد گردد.

با وجود اینکه امارت اسلامی افغانستان دو اصولنامه (اصولنامه اداری محاکم و اصولنامه عدلی محاکم) و مجموعه فرامین را برای تنظیم امور دعاوی به نشر سپرده است، اما در تحقیق حاضر سعی به عمل آمده تا نحوه رسیدگی محاکم امارت اسلامی در قضایای مدنی در روشنائی فرامین امیرالمومنین و متحدالمال های صادر شده از سوی ستره محکمه امارت اسلامی در قضایای مدنی که بدسترس عموم جامعه قرار نگرفته ویا

^۱ عضو کادر علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون سلام، Faizurrahmannizami001@gmail.com

^۲ عضو کادر علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون سلام، tariq.sayar@gmail.com

مردم نسبت بدان ها اطلاع کافی ندارند مورد بررسی قرار گرفته و در اخیر برای تقویه سیستم محاکماتی پیشنهادات ارایه می گردد.

واژگان کلیدی: متحدالمال، فرامین، وکیل مسخر، تبدیلی محاکم، دعاوی مدنی

مقدمه

تجربه بشری ثابت نموده که در پهلوی پیشرفت های اقتصادی، سیاسی، فن آوری و غیره که زمینه تحقق رفاه اجتماعی گردیده، نیاز مبرم به داشتن نظام عدلی و قضایی بی طرف و مستقل بوده تا جامعه به حیات سعادت مندانه خود ادامه دهد، چون سعادت و آرامش واقعی در جامعه با حاکمیت سیستم عدلی کارا و پاسخگو به نیاز های مردم بدست می آید. صرف نظر از جنبه های عقیدتی و ایمانی حاکم بر قلوب مردم، سیستم عدلی و قضایی که همیشه با روحیه بی طرفانه عمل نموده و در اجراءات خود تحت تأثیر قوای حاکم و متنفذین جامعه نبوده، عدالت و مساوات را برای مردم جامعه به ارمغان آورده است.

بدون شک نظام های حاکم در دنیا نمی توانند بدون داشتن سیستم محاکماتی بقای خود را حفظ و ادامه دهند، از اینکه سیستم محاکماتی بی طرف و مستقل یکی از مکلفیت های نظام حاکم می باشد که بدون قوانین ممکن نبوده عدالت در جامعه تأمین نمی گردد، زیرا نبود قوانین مدون زمینه را برای بی نظمی مهیا ساخته، قضات و محاکم هم به عنوان تطبیق کنندگان قوانین و مجریان آن بروز کرده، در نتیجه خواست ها، امیال و برداشت های شخصی خویش را ملاک شناخت حق و باطل قرار داده و روحیه بی طرفی از سیستم عدلی و قضایی از بین خواهد رفت.

بعد از اینکه امارت اسلامی افغانستان به تاریخ 24 اسد 1400 ه.ش حاکمیت تمام کشور را بدست گرفته و اعلامیه تاریخی 28 جدی 1400 ه.ش رهبری ستره محکمه امارت اسلامی افغانستان در رابطه به دوباره فعال شدن محاکم بعداز فروپاشی رژیم قبلی صادر گردید، تمام قوانین قبلی در حالت تعلیق و دو اصولنامه (اصولنامه اداری محاکم و اصولنامه عدلی محاکم) که مبتنی بر قواعد مجلة الأحكام عدلیه و دیگر فتاوی مذهب احناف می باشد از طرف مقامات امارت اسلامی تصویب گردیده که محاکم برویت اصولنامه های مذکور به دعاوی مردم رسیدگی می نمایند.

از اینکه در اوضاع، حالات و شرایط زندگی مردم طی بیست سال گذشته نسبت به حاکمیت دوره اول امارت اسلامی تفاوت چشم گیری بوجود آمده که این تغییر حالات نحوه رسیدگی محاکم را نیز متأثر ساخته و محاکم امارت اسلامی عملاً در رسیدگی به دعاوی به بعضی چالش ها مواجه گردیده که وقتاً فوقتاً نیاز به رهنمود های از سوی مقامات امارت اسلامی احساس گردیده، در نتیجه ستره محکمه امارت اسلامی نظربه ضرورت و نیاز محاکم در سطح مرکز و ولایات به صدور یک سلسله متحدالمال ها که راه گشای مشکلات محاکم باشد دست زده و گاهی نیز نظر به لزوم دید رهبری امارت اسلامی در موضوعات مختلف جنایی، مدنی و تجارتی فرامین اصدار می یابد.

در نوشتار حاضر سعی صورت گرفته تا نحوه رسیدگی محاکم امارت اسلامی در قضایای مدنی به خصوص مواردیکه جنبه کاربردی بیشتر دارد و طرفین دعوا در قضایای مدنی به آن مواجه می گردند، صرفاً برویت فرامین امیر المومنین و متحدالمال های جدید که از طرف ستره محکمه صادر گردیده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در اخیر قابل یاد آوری است که هنگام استفاده از فرامین و متحدالمال ها، محتویات آن ها را در داخل قوس کوچک یا "Quotation Mark" گنجانیده شود تا برای خوانندگان بهتر قابل فهم باشد.

اهمیت موضوع

با روی کار آمدن امارت اسلامی افغانستان قوانین رژیم قبلی مورد تعلیق قرار گرفته، وزارت عدلیه امارت اسلامی به بخش تقنین امور قانونگذاری وظیفه سپرد تا تمام قوانین قبلی را مورد غور و بررسی قرار داده، آنچه در مغایرت با احکام شریعت اسلامی به خصوص فقه حنفی و عرف سالم جامعه می باشد جدا ساخته، مطابق احکام شرعی بالاخص فقه حنفی عمل نمایند.

بناء پروسه مذکور در جریان بوده و تا هنوز نهایی نگردیده است. از اینکه بعضی از مشکلات در محاکم نسبت عدم احکام قوانین محسوس بوده، رهبری امارت اسلامی افغانستان علاوه بر دو اصولنامه فوق به اصدار بعضی از فرامین و متحدالمال ها پرداخته تا مشکلات موجود در محاکم در روشنایی آن حل و فصل گردد. بناء باید متذکر شد که فرامین و متحدالمال های که در این اواخر صادر گردیده اکثریت آن نسبت به جدید بودن در مجموعه فرامین موجود نبوده و بصورت پراکنده می باشند که بیشتر مردم از آن آگاهی ندارند.

در تحقیق حاضر سعی به عمل آمده تا فرامین و متحدالمال های مهم که جنبه کاربردی بیشتر در بخش دعاوی مدنی دارد جمع آوری و تحلیل گردیده تا پاسخگوی مشکلات طرفین دعوی مدنی باشد.

اهداف تحقیق

1. جمع آوری فرامین و متحدالمال ها در مورد نحوه رسیدگی به دعاوی حقوقی (مدنی)؛
2. آگاهی دهی عامه نسبت به نحوه رسیدگی محاکم امارت اسلامی در قضایای حقوقی؛
3. اعتماد سازی میان جامعه و نهاد های عدلی و قضایی؛ و
4. تسهیل امور برای اصحاب دعاوی حقوقی در چگونگی تعقیب دعاوی شان.

سوالات تحقیق

1. نحوه رسیدگی محاکم امارت اسلامی در قضایای مدنی در روشنایی فرامین و متحدالمال ها چگونه است؟
2. درخواست تجدید نظر و فرجام خواهی در دعاوی حقوقی (مدنی) در محاکم امارت اسلامی چگونه صورت می گیرد؟
3. در محاکم مدنی تبدیلی دعاوی حقوقی از یک محکمه به محکمه دیگر یا از یک دیوان به دیوان دیگر و... چگونه است؟

فرضیه های تحقیق

1. به نظر می رسد حل و فصل دعاوی حقوقی (مدنی) در محاکم امارت اسلامی برویت مجله الاحکام عدلیه، اصولنامه های عدلی و اداری محاکم، فرامین امیرالمومنین حفظه الله و متحدالمال ها صورت می گیرد.
2. به نظر می رسد که تجدید نظر یا فرجام خواهی در دعاوی حقوقی (مدنی) در محاکم امارت اسلامی زمانی است که حکم در مخالفت با احکام شریعت اسلامی صادر گردیده باشد.

3. به نظر می رسد تبدیلی در دعاوی مدنی از یک محکمه به محکمه دیگر ویا از یک دیوان به دیوان دیگر در رسیدگی قضایی محاکم امارت اسلامی طی روند خاصی صورت می گیرد.

پیشینه تحقیق

بعد از به قدرت رسیدن امارت اسلامی افغانستان به تاریخ 24 اسد 1400 هـ.ش متعاقبا محاکم فعالیت خویش را بعد از سپری شدن چند مدتی دوباره آغاز نموده اند، در قسمت رسیدگی محاکم به قضایای مدنی تنها دو اصولنامه بصورت مدون به دسترس همگان قرار گرفته، اما در پهلوی آن متحدالمال ها و فرامین زیادی بصورت پراکنده نشر گردیده که تا حال در مورد آن ها کتاب یا مقاله بدسترس قرار نگرفته، بناء مکلفیت خود دانستیم تا فرامین و متحدالمال های نشر شده در بخش دعاوی حقوقی بشکل منسجم در یک مقاله نگاشته شود تا باشد برخی ابهامات در مورد حل گردد.

روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی و بر مبنای فرامین امیرالمومنین و متحدالمال های نشر شده از طرف ستره محکمه امارت اسلامی در قضایای مدنی صورت گرفته است.

مبحث اول: چگونگی آغاز فعالیت محاکم با روی کار آمدن امارت اسلامی

به اساس اعلامیه شماره (1) مورخ 15/06/1443 هـ.ق مصادف با 28/10/1400 هـ.ش ستره محکمه امارت اسلامی که چنین صراحت دارد: "محاکم در سراسر کشور به فعالیت آغاز نموده و در خدمت مردم عزیز ما قرار دارد. هر فرد کشور میتواند بخاطر بدست آوردن حق خود به محاکم مربوطه مراجعه نماید"

رهبری امارت اسلامی ضمن تشکیل اداره سرپرست برای ایجاد نظم و امن در جامعه، نسبت به مقام والای قضاء و نقش آن در حل و فصل منازعات مردم تدابیر لازم را اتخاذ نموده و دستور فعال سازی محاکم را صادر نموده، ستره محکمه طی فرمان فوق با تعیین قضات در سطح مرکز، ولایات و ولسوالی ها محاکم را مکلف به رسیدگی به قضایا در روشنایی احکام فقه حنفی نموده است.

مطلب اول: در این مطلب موارد زیر به بحث گرفته می شود.

1. لغو اخذ تعرفه ها از عرایض، فیصله ها و وثایق؛
2. توضیح مسأله عدم حضور مدعی علیه در جریان رسیدگی دعوا؛
3. بررسی فیصله های اداره قبلی در بعضی قضایا.

اول: لغو اخذ تعرفه ها از عرایض، فیصله ها و وثایق؛

در سیستم حقوقی نظام قبلی از طرف محاکم از ثبت عرایض، صدور فیصله ها، وثایق و سایر اسناد در عموم دعاوی تعرفه وضع گردیده بود که از سوی اصحاب دعوا مطابق احکام قانون اخذ شده و در واقع در تقویه بنیه مالی دولت به خصوص قوه قضائیه نقش مهم داشته، اما رهبری امارت اسلامی مطابق فرمان شماره (342ج1) مورخ 26/07/1443 که به شرح ذیل می باشد اخذ تعرفه را لغو نموده است: "در مورد عرایض، فیصله ها و وثایق قبلا پول اخذ و در بانک ها جمع آوری می گردید، در آینده این پول اخذ نمی گردد.

فرمان مذکور به تمامی محاکم امارت اسلامی فرستاده شود و محاکم به استناد همین فرمان از عرایض، فیصله ها

و وثایق از گرفتن تعرفه (محصول) خودداری نمایند"

دوم: توضیح مسأله عدم حضور مدعی علیه در جریان رسیدگی دعوا

زمانیکه مدعی دعوای خود را بالای مدعی علیه در محکمه اقامه می نماید، در بسا موارد چنین پیش می آید که مدعی علیه در اثر جلب مدعی قبل از دوران دعوا ویا بعداز آن غایب می گردد، در این صورت قبلاً برای رسیدگی به دعوا و احقاق حق مدعی در رابطه به عدم حضور و غیابت مدعی علیه مطابق فصل هشتم و نهم قانون اصول محاکمات مدنی سال ۱۳۶۸ هـ.ش پروسیجر غیابی به شرح ذیل تطبیق می گردید.

ماده ۱۵۸: هرگاه مدعی علیه بعداز تقدیم عریضه به اثر جلب اصلاً حاضر نگردد ویا قبل از دوران دعوا یا بعداز آن غایب گردد و مدعی به حل و فصل موضوع اصرار ورزد، محکمه با رعایت احکام فصل هشتم این باب اجراءات و بعداز منقضی شدن میعاد معینه از اقارب درجه اول، زوج یا زوجه غایب را وکیل تعیین و دعوا را رسیدگی می نماید.

ماده ۱۵۹: در صورتیکه اقارب درجه اول غایب، زوج یا زوجه وی حایز شرایط وکالت نبوده، یا اقارب وی از قبول وکالت امتناع ورزد به اثر تجویز تحریری محکمه، خائنوال مدنی را به حیث وکیل غایب تعیین و دعوا را رسیدگی می نماید.

ماده ۱۶۰: تعیین وکیل برای اشخاص غایب از طرف محکمه بداخل اوراق حکم صورت می گیرد، این وکیل صلاحیت های دفاعی غایب را حایز می باشد.

اما رویکرد محاکم امارت اسلامی نسبت به مدعی علیه غایب به گونه دیگر بوده چنانچه شورای عالی ستره محکمه امارت اسلامی افغانستان در رابطه به مسأله فوق به شرح ذیل طی فرمان شماره ۳ مورخ ۱۴۴۴/۰۱/۰۵ چنین فیصله نموده: "در بعضی از قضایا مدعی علیه غرض حل و فصل دعوی خویش به محکمه حاضر نمی گردد و نه هم وکیل خود را تعیین می نماید و متواری بوده ضرورت به تعیین وکیل مسخر می باشد. و بعضی اوقات در داخل و یا خارج از کشور حضور داشته متمرّد می باشد، دراین صورت جبراً حاضر کرده شود یا محکمه از طرف وی وکیل مسخر تعیین نماید"

مقام محترم عالی امارت اسلامی افغانستان در مورد طی فیصله دوم چنین هدایت فرمود: "مدعی علیه که در داخل کشور باشد، وکیل مسخر برایش تعیین نگردد، محکمه از هر طریق ممکن تلاش نماید تا مدعی علیه را که در داخل کشور است احضار نماید"

سوم: عدم اعتبار فیصله های اداره قبلی

مطابق متحدالمآل شماره ۲ مورخ ۱۴۴۳/۷/۱۵ هـ.ق جلسه میان امیرالمومنین، رئیس و اعضای ستره محکمه تدویر یافت، درباره بعضی از فیصله های اداره قبلی تصامیم پیرامون موضوعات ذیل صورت گرفت.

موضوع اول: "تفریق که میان زوج و زوجه در اداره فاسد قبلی واقع شده و اکنون زوج قبلی خواهان زوجه خود می باشد، درحالیکه زوجه متذکره با شخص دیگری ازدواج نموده و در بعضی حالات از زوج جدید اولاد نیز دارد، دراین موارد محاکم چگونه اجراءات نمایند؟"

"فیصله: این موضوع به صورت استفتاء به علمای مشهور ملت ارسال و بعداز تحقیق به عموم مردم اشاعت شود."

قابل یادآوری است در رابطه به موضوع اول رهبری امارت اسلامی مسئولیت را متوجه علمای مشهور اسلامی نموده است که آن ها در روشنایی احکام شرعی، مصالح خانواده و جامعه و با در نظر داشت مسئولیت دینی و اجتماعی خویش تصمیم اتخاذ نمایند. اما لازم دیده می شود تا مقام محترم ستره محکمه عنوانی محاکم در مرکز، ولایات و ولسوالی هایکه مصروف

حل و فصل چنین دعاوی میان مردم می باشند، طرزالعمل واضح و روشنی برای تشخیص علمای با چنین خصوصیات و ویژگی ها ترتیب و وضع نماید.

موضوع دوم: "در مورد فیصله هایکه در دولت فاسد قبلی صادر شده باشد و اکنون طرف قناعت کننده خواهان تطبیق آن باشد و فیصله هایکه در دولت فاسد قبلی از مرحله ابتدائی و استینافی گذشته اما نهایی نگردیده چه باید کرد؟" "فیصله: در مورد موضوع اول اگر فیصله نهایی اداره فاسد قبلی تطبیق نشده باشد، به ریاست افتاء ستره محکمه ارسال گردد تا در مورد تحقیق صورت گیرد، در صورتیکه فیصله متذکره خلاف شریعت صادر گردیده باشد موضوع از مرحله ابتدائی آغاز شود، و اگر طبق شریعت صدور یافته باشد تطبیق گردد.

در مورد موضوع دوم اگر موضوع مرحله ابتدائی را طی نموده باشد، محکمه مرافعه آن را بررسی نماید، و اگر مرحله استینافی را طی نموده باشد، تمیز آن را بررسی نموده و طبق فیصله های دیگر در مورد تصمیم اتخاذ نماید." "موضوع سوم: اشخاصیکه بر فیصله نهایی تجدید نظر می خواهند به کدام مرجع مراجعه نمایند؟" "فیصله: تجدید نظر و هرآنچه که مربوط قضاء باشد، متعلق به مقام عالی (جناب محترم امیرالمومنین شیخ صاحب حفظه الله) است و شخص دیگر آن را انجام داده نمی تواند."

موضوع چهارم: اختلافات قومی که در مناطق شمال راجع به علفچر وجود داشته و توسط محاکم حل نمی گردد، در مورد چه باید کرد؟

"فیصله: این موضوع تا تشکیل شورای علمای کرام متوقف شود و پس از تشکیل شورا آن را تحقیق نموده و راه حل صلح آمیز را برای شان پیدا کند."

مطلب دوم: میعاد رسیدگی به دوسیه ها یکی از مکلفیت های محاکم بوده که به اسرع وقت در رابطه اجراءات نمایند تا از ضیاع وقت جلوگیری شده و به مشکلات و سرگردانی مردم خاتمه دهند که در این مطلب بحث روی میعاد رسیدگی به دوسیه ها و وضاحت دارالإنشاء ستره محکمه در مورد ماده (14) اصولنامه اداری که محاکم هنگام اجراءات، به توضیح بیشتر نسبت به تطبیق آن در دعاوی مدنی نیاز دارند پرداخته می شود.

1. میعاد رسیدگی به دوسیه ها

- طبق فرمان شماره 288 مورخ 1444/4/15 امیرالمومنین تمام محاکم مربوطه مکلف به اجراء هدايات ذیل می باشند:
1. محاکم ابتداییه دوسیه ها را در ظرف یک و نیم ماه رسیدگی نمایند، اگر قاضی بنابر عذر معقول و شرعی در مدت متذکره اجراءات نمی تواند، عذر خود را به ستره محکمه تقدیم نماید.
 2. محاکم مرافعه دوسیه ها را طی (20) روز الی یک ماه رسیدگی نمایند، اگر قاضی بنابر عذر معقول و شرعی در مدت مذکور اجراءات نمی تواند، عذر خود را به ستره محکمه تقدیم نماید.
 3. ریاست های تمیز دوسیه ها را طی مدت (20) روز الی یک ماه رسیدگی نمایند، اگر رئیس بنابر عذر معقول و شرعی در مدت مذکور اجراءات نمی تواند، عذر خود را به ستره محکمه تقدیم نماید.
 4. تمام قضات دوسیه های حدود و قصاص را طور مستعجل رسیدگی نموده و به قضایای مذکور حق اولویت دهند.
 5. تمام قضات به دوسیه های مرتکبین قضایای جنایی که در زندان بسر می برند، طور عاجل رسیدگی نمایند.

6. در تشکیلات تفتیش و تدقیق به تعداد (15) تن اضافه گردد، ده تن آن به ستره محکمه و پنج تن آن به ریاست تمیز زون جنوب غرب.
7. هرگاه در یک دیوان کارها کم باشد، ستره محکمه می تواند که قضات، مفتی ها و محررین دیوان مذکور را در یکی از دیوان های دیگری که حجم کارهای شان زیاد است، طی مکتوب رسمی از تاریخ صدور به مدت یک سال به طریقه استخلاف استفاده نماید. تا اینکه ازدحام کاری کم گردد.
2. **وضاحت دارالإنشاء ستره محکمه در مورد ماده (14) اصولنامه اداری**
به اساس متحدالمآل شماره (4) مورخ 1444/01/13 دارالإنشاء ستره محکمه در مورد ماده چهاردهم چنین وضاحت ارایه گردیده:
- "اگر صلح از طرف محکمه ابتدائیه تأیید گردیده باشد، بعد از تأیید، یک طرف آن قناعت نکند که این عدم قناعت دو صورت دارد:
- صورت اول: اگر شخص غیرقانع گفت که صلح شرعی نیست. در این صورت صلح که در محکمه ابتدائیه تأیید شده مرافعه و تمیز دارد.
- صورت دوم: اگر شخص غیر قانع نگفت که این صلح شرعی نیست، بلکه تنها بخاطر اینکه (فیصله به نفعش نیست) در این صورت صلح تأیید شده محکمه ابتدائیه، مرافعه و تمیز ندارد."
- قابل ذکر است که در شریعت اسلامی برای منصب قضاء و اهل آن دارا بودن شرایط و ویژگی های مانند: تقوا، صبر و شکیبایی، علم و درایت، ذکاوت و هوشیاری، اخلاق و سجایای نیکو و آراستگی ظاهری لازم و ضروری دانسته شده و حتی به اتفاق اکثر علمای مذاهب جز مذهب احناف قاضی باید در مقام اجتهاد قرار داشته باشد. با در نظر داشت شرایط و ویژگی های مذکور و من باب سد ذرائع نباید برای اشخاص و افراد جامعه فرصت داده شود تا بر مبنای شرعی و عدم شرعی بودن حکم محکمه، جایگاه و صلابت محکمه را تضعیف نموده و زیر سوال ببرند، این موضوع باعث می شود اگر محاکم فیصله را در مطابقت با احکام شریعت اسلامی هم صادر نموده باشد، برای افراد فرصت طلب جرئت داده می شود تا به مقام قضاء بی حرمتی نموده و باعث ایجاد بی اعتمادی نسبت به محاکم در جامعه گردد.
- بناء مناسب چنین می بود که حق مرافعه خواهی و تمیز برای افراد در مواردی نسبت به حکم محکمه تجویز می گردید که حکم آن به علت نبود مدارک و شواهد، عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا و یا در صورت التوای دوسیه از سوی محکمه، عدم صلاحیت های حوزوی و موضوعی اصدار یافته باشد.
- مبحث دوم: شرایط تبدیلی محاکم**
- هرگاه دعوی میان مدعی و مدعی علیه یا مدعیون و مدعی علیهم در یک محکمه جریان داشته باشد. و یکی از طرفین دعوی بنابر ضرورت های اجتماعی از قبیل نبود اقامتگاه در محل دعوی، احساس عدم احقاق حق از سوی محکمه مربوطه و داشتن مشقت در تعقیب دعوی نتواند حق خود را بدست آورد، لازم است در سیستم عدلی و قضایی کشور روند تبدیلی محاکم جهت ایجاد سهولت برای شهروندان در نظر گرفته شود. بناء شورای عالی ستره محکمه طی مصوبات جداگانه به رفع اشکالات فوق پرداخته است.
- مصوبه شماره (1) مؤرخ 1443/06/07 ه.ق: شورای عالی ستره محکمه چنین هدایت فرموده است:

الف: شرایط تبدیلی دیوان در محکمه شهری

1. موضوع در دیوان مربوطه محکمه شهری جریان نداشته باشد.
2. تبدیل دیوان از یک ولایت به ولایت دیگر نباشد. بلکه در داخل ولایت باشد.
3. رئیس محکمه شهری عذر تبدیلی شخصیکه تقاضای تبدیلی را نموده، تحریرا تأیید کرده باشد.

ب: شرایط تبدیلی از یک ابتدائیه به ابتدائیه دیگر

1. موضوع در محکمه مربوط جریان نداشته باشد.
2. تبدیل از یک ولایت به ولایت دیگر نباشد. بلکه در داخل ولایت باشد.
3. رئیس محکمه استیناف عذر تبدیلی شخصیکه تقاضای تبدیلی را نموده تحریرا تأیید کرده باشد.

ج: شرایط تبدیلی دیوان در محکمه استیناف

1. موضوع در دیوان مربوطه استیناف جریان نداشته باشد.
2. رئیس محکمه استیناف عذر تبدیلی شخصیکه تقاضای تبدیلی را نموده تحریرا تأیید کرده باشد.

د: شرایط تبدیلی دیوان در ریاست عالی تمیز

1. موضوع در دیوان مربوطه عالی تمیز جریان نداشته باشد.
2. رئیس ریاست عالی تمیز عذر تبدیلی شخصیکه تقاضای تبدیلی را نموده تحریرا تأیید کرده باشد.

ه: شرایط تبدیلی از یک استیناف به استیناف دیگر

1. موضوع در استیناف مربوطه جریان نداشته باشد.
2. رئیس ریاست عالی تمیز مربوطه عذر تبدیلی شخصیکه تقاضای تبدیلی را نموده تحریرا تأیید کرده باشد.

و: شرایط تبدیلی از یک تمیز به تمیز دیگر

1. موضوع در تمیز مربوطه جریان نداشته باشد.
 2. رئیس مقام عالی ستره محکمه عذر شخصیکه تقاضای تبدیلی را نموده تحریرا تأیید کرده باشد.
- مقام محترم ستره محکمه بار دیگر برای وضاحت بیشتر طی متحدالمال شماره (4) مورخ 1443/07/19 هـ.ق شرایط تبدیلی از یک محکمه به محکمه دیگر را چنین تصریح نموده است.
1. شخصیکه تبدیلی محکمه را تقاضا می نماید، عریضه تبدیلی محکمه خویش را عنوانی مقام عالی ستره محکمه تقدیم نماید.
 2. بعدا عریضه عارض طی حکم مقام محترم ستره محکمه به ریاست دارالانشاء راجع می گردد.
 3. ریاست دارالانشاء به رویت عریضه عارض، بررسی نماید که محکمه ایکه برایش تبدیلی تقاضا گردیده اصولا محکمه با صلاحیت برای رسیدگی موضوع عارض (در دعوی حقوقی محل سکونت مدعی علیه و در دعوی جزایی محل وقوع واقعه) می باشد یا خیر؟
 1. اگر محکمه ایکه برایش تبدیلی خواسته شده، اصولا محکمه با صلاحیت برای رسیدگی موضوع عارض باشد، دراین صورت طبق ماده (11) اصولنامه اداری به تبدیل ضرورت نیست، ریاست دارالانشاء موضوع متذکره را به

محکمه استیناف مربوط تحریرا ارسال نماید تا استیناف مربوط به محکمه مربوطه غرض اقدام اصولی هدایت دهد.

2. ریاست دارالانشاء جستجو نماید که تقاضای تبدیلی از ابتدائیه، از دیوان، از استیناف ویا هم از تمیز است؟
3. اگر تقاضای تبدیلی از ابتدائیه باشد، از طرف ریاست دارالانشاء ملاحظه می شود که تبدیلی در داخل ولایت خواسته شده است ویا هم به ولایت دیگر.
4. اگر تبدیلی محکمه در مرحله ابتدائیه از یک ولایت به ولایت دیگر خواسته شده باشد، ریاست دارالانشاء تقاضای تبدیلی شخص را طبق مکتوب مورخ 1439/07/15 هـ.ق اداره عالی محاکم به دلیل مخالفت اصولی رد نماید.
5. اگر تبدیلی در مرحله ابتدائیه در داخل ولایت خواسته شده باشد، ریاست دارالانشاء از شخص متقاضی طی استعلام پرسش نماید تا عارض عذر خود را برای تبدیلی محکمه تحریر نماید.
6. بعداز آن ریاست دارالانشاء به شخص متذکره تعرفه تحویل محصول را میدهد تا محصولی که برای تبدیل محکمه تعیین شده، تحویل بانک نماید.
- قابل ذکر است که این بند متحدالمآل مذکور به اساس فرمان شماره (342 ج 1) مورخ 1443/07/26 امیرالمومنین ملغاء می باشد.
7. بعداز آن ریاست دارالانشاء از محکمه استیناف مربوطه توسط مکتوب معلومات نماید که آیا موضوع در محکمه مربوطه جریان دارد یاخیر؟
8. اگر موضوع متذکره در محکمه مربوطه جریان ندارد، دراین صورت شما (محکمه استیناف) عذر شخص متقاضی تبدیلی محکمه که در استعلام درج است، تائید می نمایید یاخیر؟
9. اگر محکمه استیناف عذر شخص متقاضی تبدیلی مندرج استعلام را تائید ننماید، ریاست دارالانشاء تقاضای تبدیلی شخص را طبق مصوبه شماره (1) مؤرخ 1443/06/07 هـ.ق شورای عالی ستره محکمه رد نماید.
10. اگر عذر شخص متقاضی تبدیلی محکمه مندرج استعلام از طرف محکمه استیناف مربوطه تائید گردد، ریاست دارالانشاء تبدیلی موضوع متذکره را به ریاست عالی تمیز مربوطه پیشنهاد می نماید، زیرا تبدیلی دادن محکمه طبق تبصره ماده (98) اصولنامه اداری از صلاحیت ریاست عالی تمیز می باشد.
11. اگر از طرف ریاست عالی تمیز تبدیلی محکمه تائید ویا هم رد گردد، در هر دو صورت ریاست عالی تمیز جواب تبدیلی ویا رد تبدیلی را طور تحریری به ریاست دارالانشاء خبر می دهد. و در صورت رد تبدیل علت رد را نیز تحریر نماید. عذریکه استیناف مربوطه عذر پنداشته برای تبدیلی، عذر موجه نیست یا هم عذر است اما مصلحت بر عدم تبدیل است. ویا هم علت دیگری که غرض عدم تبدیل باشد آن را تحریر نماید.
12. در صورتیکه یک موضوع از طرف ریاست عالی تمیز تبدیل گردد، ریاست دارالانشاء طی مکتوب به استیناف مربوطه هدایت دهد که موضوع هذا از طرف ریاست عالی تمیز طبق صلاحیت خود از فلان محکمه به فلان محکمه تبدیل گردیده است، شما (محکمه استیناف مربوطه) به هر دو محاکم (محکمه ایکه از آن موضوع تبدیلی مطالبه و محکمه ایکه به آن موضوع تبدیلی راجع شده) یک یک کاپی مکتوب دارالانشاء را ارسال نماید

تا محکمه ایکه از آن موضوع تبدیل شده در موضوع مندرج مکتوب اقدام ننماید، و محکمه ایکه به آن تبدیل صورت گرفته در این موضوع اقدام اصولی نماید.

13. در صورتیکه از طرف ریاست عالی تمیز تقاضای تبدیل رد گردد، ریاست دارالانشاء به استیناف مربوطه مکتوب ارسال نماید و هدایت دهد که در موضوع هذا طبق صلاحیت ریاست عالی تمیز تقاضای تبدیلی شخص رد گردیده است، شما (محکمه استیناف) یک کاپی مکتوب دارالانشاء را به محکمه مربوطه ارسال نمایید تا اجراءات که به علت تقاضای تبدیلی محکمه متوقف شده بود، در آن طبق اصول اقدام نماید.

14. اگر تبدیلی از یک استیناف به استیناف دیگری تقاضا شده باشد، در این صورت عذر متقاضی تبدیلی از طرف رئیس ریاست عالی تمیز مربوطه تأیید گردد، طبق مصوبه نمبر (1) مورخ 1443/06/07 هـ.ق شورای عالی ستره محکمه اقدام صورت می گیرد.

15. اگر تبدیل از یک تمیز به تمیز دیگر تقاضا گردیده باشد، در این صورت عذر متقاضی تبدیلی از طرف رئیس ستره محکمه تأیید گردد طبق مصوبه نمبر (1) مورخ 1443/06/07 هـ.ق شورای عالی ستره محکمه اقدام صورت می گیرد.

نتیجه گیری

نتایج که از این تحقیق بدست می آید قرار ذیل است:

1. تأمین عدالت از جمله خصوصیات نظام اسلامی است و قضاء در دین مبارک اسلام اهمیت خاص دارد، امارت اسلامی با درک اهمیت موضوع مذکور بدان اهتمام نموده و بدون ضیاع وقت محاکم کشور را برای رسیدگی به دعاوی و احقاق حقوق مردم به ویژه دعاوی مدنی فعال نمودند.

2. مواردیکه در این تحقیق بکار رفته در اصولنامه های عدلی و اداری و مجلة الاحکام عدلیه با این صراحت وجود نداشته، از قبیل عدم اخذ تعرفه های بانکی از عرایض، فیصله ها و وثایق. که در اسناد تقنینی سیستم حقوقی رژیم قبلی از طرف محاکم نسبت به ثبت عرایض، صدور فیصله ها، وثایق و سایر اسناد در عموم دعاوی تعرفه وضع گردیده بود که از سوی اصحاب دعوا مطابق احکام اسناد تقنینی اخذ شده و در واقع در تقویه بنیه مالی دولت به خصوص قوه قضائیه نقش مهم داشته، اما رهبری امارت اسلامی رویکرد قبلی را در محاکم قبلی نپذیرفته و آن را ملغی قرار داد.

3. مطابق فرمان شماره (3) مورخ 1444/01/05 هـ.ق امیرالمومنین محاکم مدنی مکلف به احضار مدعی علیه می باشد که مذکور در کشور حضور داشته اما به محکمه حاضر نمی گردد. همچنان مدعی علیه که در خارج از کشور بسر می برد محکمه برایش وکیل مسخر تعیین می نماید.

4. اگر صلح از طرف محکمه تأیید گردیده باشد و بعد از آن یکی از طرفین دعوا قناعت نداشته باشد، عدم قناعت فقط در صورتی پذیرفته می شود که نسبت به عدم شرعی بودن صلح اعتراض داشته باشد.

5. هرگاه یکی از طرفین دعوا بنابر بعضی معاذیر خواستار تبدیلی دعوای خود از یک محکمه به محکمه دیگر باشد، ستره محکمه روند تبدیلی محکمه را با رعایت سلسله مراتب در سطح محاکم شهری، دیوان های داخلی ولایت و دیوان ها و تمیز های ستره محکمه بصورت تفصیلی طی متحدالمال ها تنظیم نموده است.

پیشنهادهات

1. ازاینکه هر سند تقنینی در روشنایی قانون اساسی که در واقع مادر قوانین و معرف حقوق و وجایب ملت و دولت است، ساخته می شود. پس لازم است تا امارت اسلامی به حساسیت موضوع توجه داشته برای تصویب قانون اساسی در روشنایی احکام واضح و صریح دین مبین اسلام اهتمام جدی نمایند.
2. با نظر داشت شرایط و ویژگی های که در شریعت اسلامی برای منصب قضاء در نظر گرفته شده و قضات مطابق آن در محاکم تعیین می گردند، نباید برای اشخاص و افراد جامعه فرصت داده شود تا بر مبنای شرعی و عدم شرعی بودن حکم محکمه، جایگاه و صلابت محکمه را تضعیف نموده و زیر سوال ببرند، این موضوع باعث خواهد شد حتی اگر محاکم فیصله را مطابق احکام شریعت اسلامی هم صادر نموده باشند، ممکن چنین افراد آن را غیرشرعی خوانده که در واقع این خود یک نوع بی حرمتی نسبت به مقام قضاء و تجریح اعتماد جامعه در رابطه به محاکم می باشد.
3. پیشنهاد می شود تا امارت اسلامی برای بیرون رفت از معضل نبود قوانین، تمام قوانین نظام قبلی را که اکثریت آن با رویکرد فقهی بالاخص فقه حنفی تدوین و تصویب گردیده بود را مورد بازنگری و استفاده مجدد قرار داده و به نگرانی های مردم متدین جامعه خاتمه داده و از پراگندگی در اجراءات ادارات بخصوص محاکم جلوگیری نماید.
4. رویکرد محاکم امارت اسلامی نسبت به عموم قضایا مبتنی بر فرامین و متحدالمال ها بوده و تا حال بصورت مدون در موضوعات مختلف مانند تجارتي، فامیلی، مدنی، حقوق عامه و... اسناد تقنینی جداگانه تدوین نگردیده و اگر گردیده همگانی نشده و بدسترس مردم قرار نگرفته است که در واقع این یک خلای قانونی در سیستم حقوقی امارت اسلامی بوده و در رسیدگی به قضایا، دست نهاد های عدلی و قضایی را باز گذاشته که این مورد باعث خواهد شد تا زمینه سوء استفاده ها بیشتر شود.
5. چون صدور فرامین و متحدالمال ها بصورت پراکنده باعث عدم دسترسی کامل مردم گردیده و یک نوع نگرانی و سرگردانی را برای اصحاب دعوا در جامعه ببار می آورد. بهتر است تا مقام ستره محکمه امارت اسلامی تمامی فرامین، متحدالمال ها و مصوبات شورای عالی ستره محکمه را هر چه عاجلتر در یک مجموعه چاپ و بدست نشر بسپارد.

منابع و مأخذ

1. فرمان شماره (1) مؤرخ 1443/06/15 هـ.ق مطابق 1400/10/28 هـ.ش رهبری ستره محکمه امارت اسلامی افغانستان.

2. مصوبه شماره (3) مؤرخ 1444/01/05 شورای عالی ستره محکمه امارت اسلامی افغانستان.
3. متحدالمال شماره (4) مؤرخ 1443/07/19 هـ.ق ستره محکمه امارت اسلامی در مورد شرایط تبدیلی محکمه.
4. فرمان شماره (342ج1) مؤرخ 1443/07/26 امیرالمومنین امارت اسلامی در مورد لغو اخذ تعرفه ها.
5. فیصله تاریخی 1443/04/27 هـ.ق امیرالمومنین و اعضای ستره محکمه در مورد فیصله های اداره قبلی.
6. فرمان شماره (288) مؤرخ 1444/4/15 امیرالمومنین برای محاکم در مورد میعاد رسیدگی دوسیه ها.
7. متحدالمال شماره (4) مؤرخ 1444/01/13 دارالانشاء ستره محکمه امارت اسلامی در مورد وضاحت ماده چهاردهم اصولنامه اداری محاکم.
8. مصوبه شماره (1) مؤرخ 1443/06/07 هـ.ق : شورای عالی ستره محکمه امارت اسلامی افغانستان.